

عبدی، سالار، ..

نام او عشق است! آیا می‌شناسیدش؟ نقد و تأملی بر شاعرانگی حسین منزوی،
ویراستار هدی مافی / سالار عبدی - قم: گنج عرفان، ۱۳۸۹.

ISBN: 978-964-7958-91-2

۳۰۴ ص.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص. ۲۹۹ - ۳۰۲

۱. منزوی، حسین، ۱۳۲۵ - ۱۳۸۳ - نقد و تفسیر، ۲. شعر فارسی - قرن ۱۴ - تاریخ و
نقد، الف. مافی، هدی، ویراستار ب. عنوان، ج. عنوان، نقد و تأملی بر شاعرانگی حسین
منزوی، ..

۸۶۱/۶۲

PIR ۸۲۲۳ / ن ۴۴ ی ۸۶

ع س / ۷۸۶ م

۱۳۸۹

۱۳۸۹

نام کتاب: نام او عشق است! آیا می‌شناسیدش؟
نقد و تأملی بر شاعرانگی حسین منزوی

شاعر: سالار عبدی

ویراستار: هدی مافی

ناشر: گنج عرفان

ناظر چاپ: مسعود حبیب‌الهی

ناشر همکار: ابتکار دلتش

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

چاپ: نامن الحجج علیّه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۵۸-۹۱-۲ • ISBN 978-964-7958-91-2

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ است.

مراکز پخش:

تهران: انقلاب، روپرویی دانشگاه تهران، پاسار فروزنده، خانه ناهران ایوان
تهران: انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، پلاک ۱۴۴ واحد ۶
کسرج: بلوار بلال، بعد از تقاطع هفت تیر، روپرویی پایانه اتوبوسرانی، پلاک ۹۱
قید خیابان حقیقه، کوچه بهمدلی، کوی جلالزاده، کوی شریفی، انتشارات ابتکار دانش
کاشان: خیابان شهید رجایی، پاسار امیرکبیر، طبقه پایین، فروشگاه ادبستان

Email: cbtekdanesh @ yahoo.com

نام او عشق است!

آیامی شناسیدش!؟

نقد و تأملی بر شاعرانگی حسین منزوی

سالار عبدی

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳
پیش درآمدی بر شعر منزوی.....	۱۷
بیوگرافی منزوی.....	۲۰
معرفی اجمالی آثار منزوی.....	۲۲
مضامین شعری منزوی.....	۲۶
عشق.....	۲۶
- جوهره و ذات عشق در غزل منزوی.....	۲۷
- جستجوی عشق.....	۳۴
- خاصیت و کارکرد عشق.....	۳۶
- حرکت و سفر در عشق.....	۴۲
- استقامت در عشق.....	۴۵
- تقابل عشق و عقل.....	۴۶
- عرفان و عشق.....	۴۹
- جنون و عشق.....	۶۱
- وصل و اتحاد در عشق.....	۶۲
عاشق و خصوصیات او در شعر منزوی.....	۶۹
- صبر و شکیب عاشق.....	۸۰

- ۸۱ - غربت، تنهایی و شکوهی عاشق
- ۸۲ - بخت عاشق
- ۸۴ - معشوق
- ۹۲ - زلف و گیسوی معشوق
- ۹۵ - چشم و نگاه معشوق
- ۱۰۶ - بوسه
- ۱۱۷ - صدای معشوق
- ۱۱۹ - باد و خاطره و خواب و خیال در غزل منزوی
- ۱۲۲ - امید و آرزو و خواهش در غزل منزوی
- ۱۲۴ - غم و شادی در غزل منزوی
- ۱۲۶ - فراق، جدایی و رفتن معشوق در غزل منزوی
- ۱۳۵ - دیدار در غزل منزوی
- ۱۳۶ - دل در غزل منزوی
- ۱۴۳ - مناظرات و حالات بین عاشق و معشوق
- ۱۵۲ - عشق ازلونی دیگر در غزل منزوی
- ۱۵۷ - موعود و انتظار در غزل منزوی
- ۱۶۵ - زن در غزل منزوی
- ۱۶۷ - زن زمینی
- ۱۷۴ - زن اسطوره‌ای
- ۱۷۸ - زن بینابین
- ۱۸۴ - تقدیر و زمانه در غزل منزوی
- ۱۹۱ - اروتیسم در شعر منزوی
- ۲۰۲ - شخصیت منزوی در آئینه‌ی اشعارش
- ۲۰۴ - یأس در غزل منزوی
- ۲۱۹ - مرگ اندیشی در غزل منزوی

- ۲۲۴ - جبر مسلکی در غزل منزوی
- ۲۲۸ - فلسفه‌ی جهان بینی غزل منزوی
- ۲۳۵ - منزوی و شکوه از شهر و دیار
- ۲۴۰ - مفاخرات منزوی
- ۲۵۴ - ابلیس در غزل منزوی
- ۲۵۷ - تفاوت دید غزل‌های منزوی
- ۲۵۹ - در حوزه‌ی زیان
- ۲۶۰ - عاطفه شعری منزوی
- ۲۶۱ - موسیقی شعر
- ۲۶۲ - اندیشه‌ی شعری و پشتوانه فرهنگی
- ۲۶۴ - زیبایی شناسی شعر منزوی
- ۲۶۶ - صورخیال
- ۲۶۷ - تشبیه
- ۲۶۸ - استعاره
- ۲۶۸ - کنایه
- ۲۶۹ - تلمیح
- ۲۷۰ - اسطوره‌ی عرفانی
- ۲۷۱ - اسطوره‌ی مذهبی
- ۲۷۱ - تلفیقی از اسطوره‌ی آذری و ملی
- ۲۷۳ - اسطوره‌ی ملی - حماسی
- ۲۷۴ - پارادوکس و گریز از هتجار
- ۲۷۷ - ایهام
- ۲۷۷ - منزوی و نقد و پژوهش ادبی
- ۲۸۰ - منزوی از دیدگاه دیگر شخصیت‌های ادبی معاصر
- ۲۸۳ - منزوی، شاعر شعر سپید و نیمایی

۲۸۲	 اشعار آزاد دفتر حنجره‌ی زخمی تفرزل
۲۹۰	 شهید
۲۹۵	 غزلی در مورد منزوی
۲۹۵	 آخرین سالار گویایی
۲۹۸	 سخن پایانی
۲۹۹	 فهرست منابع

بسم الله الرحمن الرحيم
« الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله »

پیش گفتار

آغاز به باو سین و میم است
شالوده‌ی باسک العظیم است

یا محسنُ دَلّنی علی الخیر
کن فارغ و بی نیازم از غیر

یا معتمدی و یا رجائی
هستی همه جائفی به جایی

یا رب به عفاف پارسایان
یا رب به نوای بینوایان

پیرایه‌ی پارسایی‌ام ده

سرمایه‌ی بی‌نوائیم ده

منطق زبانی

خدای را بسیار شاکرم که همواره درپناه مجد و عظمت بیکران‌ه‌اش - ناشکرانه -
زیسته‌ام بی آن که از شدت کسالت و بی خبری اندک تفکری در ذات کبریایی‌اش نمایم . هم
او که از بارگاه قدسی‌اش همواره به گستاخی‌هایم نظر دارد و می‌بیند چگونه نمک می‌دزدم و

نمکدان می‌شکنم، اما هر بار خدا منشانه نمکدان دیگری برای شکستنم تدارک می‌بیند. شعر یعنی تصور خدا و جلوه‌هایش. شاعر کسی است که در فکر نقاشی کردن این جلوه‌ها و نموده‌ها است. از ساعتی که تصمیم گرفتم ژرف و عمیق بنگرم، بی شک از خود پروردگار بی مثال الهامی گرفته بودم و این فتح بابی برایم بود تا دل به این دریای بی کران و نامنتها بزنم و دهخداوار بسرایم:

در بحر غم تو غوطه خواهم خوردن
یا غرقه شدن یا کوهی آوردن

کار تو مخاطره‌ست خواهم کردن
یا روی کنم سرخ بدان یا گردن

مجموعه‌ای را که پیش رو دارید، اختصاص به ابر شاعری دارد که به تازگی از جمع ما رخت بر بسته و با دلی شکسته پر کشیده و رفته است. حسین منزوی - این آخرین سالار گویایی -، که زندگی سراسر شکوهمند و معنایی شوریده وارث مدت‌ها بود در بی قراری ام شور و شوقی آمیخته به اندوهی مبهم ولی بزرگ پدید آورده بود. بارها دیده بودمش که بی ادعا - اما بی نظیر -، از کنارم گذشته بود؛ بی آن که یارای آن را داشته باشم که در چشمان نافذ و دریایی اش بنگرم. از وقتی حافظ را شناخته بودم، در خواب و بیداری، آرزوی دیدنش را داشتم، اما با دیدن منزوی این آرزو در قلبم رنگ باخته بود. چه، بزرگی را می‌دیدم که حافظانه تر از حافظ از جلوی دیدگانم می‌رفت و خیال من هم در پی اش روان. تا این که یک روز شنیدم منزوی به دیدار حافظ شتافت. روزها و شب‌هایم در انتظار بازگشت اش سپری می‌شد. چه، او خود گفته بود: «کسی چه می‌داند، شاید روزی دوباره بازگشتم!». اما خبری از آمدنش نبود. تا این که دست در قلم بردم و مقداری از آن چه در دل داشتم، به کاغذ باریدم. نوشتم: او مردی بود که عشق را تفسیر می‌کرد. مردی که از عشق نمی‌گفت، بلکه خود عشق بود. شاید هم عشق خود او بود. جز عشق نخواست که بشنود، و بدین سان تا جهان باقی است، با عشق در تلاقی است.

آری و بدین سان حال و هوای دل جنون خواهم لبریز از منزوی شده بود و بس! پس به جد و جهد این شوریدگی را به نیک فالی گرفتم و پای در رکاب شاعرانگی از قفا به تحقیق و

تفخص دست یازیدم! حاصل این چند سال مداومت و شب بیداری‌هایم اگر چه در حد و شان انزوای منزوی نه، اما مصداق بارز، برگ سبزی تحفه‌ی درویش، همین صفحاتی است که از نظر می‌گذرانید.

البته بد نیست بدانید این حقیر به عنوان رساله‌ی کارشناسی ارشد در سال‌های نه چندان دور هم که با موضوع: نقد معرفتی و بررسی شعر و شاعران شاخص پارسی‌گوی زنجان، دفاع گردید، بیش از ۷۰٪ مطالب را به شعر حسین منزوی اختصاص داده بودم که صفحاتی از آن پایان نامه حجیم را به انضمام اضافاتی در این مجموعه فراهم آورده‌ام. اگر چه خود نیز می‌دانم این کار حقیر در خور جایگاه رفیع شعر منزوی بزرگ نیست، اما دلم به این گرم است که می‌تواند فتح بابی باشد در این راستا! چه بسا اساتید و بزرگواران دیگری ترغیب شوند و مجموعه‌های کامل‌تر و منسجم‌تری در مورد شعر و شاعری منزوی فراهم آورند.

طبق قول مشهور «من لم یشکر المخلوق، ولم یشکر الخالق»، برخورد فریضه می‌دانم از زحمت و حمایت بزرگوارانی که در طول این مدت دست مرا گرفتند و به انجای مختلف یاریم کردند، تشکر و سپاس‌گزاری نمایم. جناب دکتر قدمعلی سزّامی عزیز و دوست محبوب و شوریده‌ام استاد دکتر حیدر حسنلو که مرا - تا همیشه - مدیون و وام‌دار مهر و محبت بی‌شائبه‌شان ساختند. شورشان مدام و ایام تا همیشه شان به کام!

باتشکر و احترام - عبدی

مهر ۸۷ - کرج